

ریشه‌های جبرگرایی و قضاباوری در سبک عراقی

هومن رشیدی

دبیر زبان و ادبیات فارسی ناحیه سه استان کرمانشاه،
کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

کلیدواژه‌ها: سبک عراقی، جبراندیشی، تقدیرگرایی، قضاباوری

مقدمه

تعریف موضوع

با روی کار آمدن حکومت‌های غزنوی و سلجوقی و پدید آمدن سبک‌های فرعی بینابین مانند سبک آذربایجانی در قرن ششم، مسیر تولد سبکی جدید به‌عنوان عراقی فراهم شد و این سبک از اوایل قرن هفتم تا قرن دهم، سبک مسلط در متون زبان و ادب فارسی شد. یکی از ویژگی‌های بارز فکری سبک عراقی، باور به قضا و قدر، جبراندیشی و بدبینی نسبت به اوضاع و احوال جهان است. در غالب متون نظم و نثر این دوره ردّ پای این اندیشه را می‌یابیم؛ اندیشه‌ای که درست مخالف باور به اختیار و اراده و شادی‌گرایی در سبک خراسانی است. برای ریشه‌یابی و کشف عوامل مؤثر در گرایش‌های یاد شده، باید به اوضاع سیاسی اجتماعی عصر مذکور رجوع کنیم. بدون تردید، حمله ویرانگر مغول، یکی از عوامل اصلی در گرایش به این اعتقادات است. هجوم وحشیانه‌ای که از سال ۶۱۶ ه.ق آغاز شد و سده هفتم و هشتم را تبدیل به تاریک‌ترین ادوار سیاسی اجتماعی ایران از حیث قتل عام، فساد و ویرانی کرد؛ نابودی و فساد که با حمله مغول آغاز گردید و با کشمکش میان سران آن‌ها ادامه و سرانجام با کشتار و ویرانی بی‌رحم تیمور پایان یافت. در طی این حملات بسیاری از شهرهای آبادان ایران در ماوراءالنهر، خراسان بزرگ و عراق عجم ویران شد. بسیاری از خاندان‌های فرهنگ‌دوست و ادب‌پرور تار و مار شدند و کتابخانه‌های ارزشمند بلاد بزرگ با

هدف از نگارش این مقاله روشن کردن ابعاد گوناگون بحثی است که در کتاب علوم و فنون ادبی پایه یازدهم در درس یکم (تاریخ ادبیات فارسی در قرن‌های هفتم، هشتم و نهم) آمده است.

چکیده

جبرگرایی، تن سپردن به قضا و قدر و بدبینی، برخی از ویژگی‌های برجسته فکری سبک عراقی است. اگرچه حمله ویرانگر مغول، موجب نابه‌سامانی‌های بسیاری در عرصه سیاست، اجتماع و فرهنگ ایران شد و در بروز ویژگی‌های مذکور نقش مهمی را ایفا کرد، اما نگارنده بر آن است که زمینه فکری این جبراندیشی و قضاباوری را باید در چند سده پیش جست‌وجو کرد. بنابراین در ضمن این مقاله به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرن‌های چهارم، پنجم و ششم هجری پرداخته‌ایم و با بررسی رویدادهای تاریخی و بازتاب آن در اشعار شاعرانی چون انوری، جمال‌الدین اصفهانی و خاقانی نشان داده‌ایم که ابتدا با از میان رفتن حکومت سامانیان و تفکر معتزلی-که باورمند به اختیار و اراده آدمی بود- و روی کار آمدن حکومت‌های غزنوی و سلجوقی و چیرگی تفکر اشعری که باورمند به جبر بود، بستر جبراندیشی و تقدیرگرایی مهیا شد و پس از آن، تاخت و تاز بی‌رحمانه طوایف مختلف غز و مفاسد گوناگون اربابان قدرت، در اواخر قرن پنجم و قرن ششم، موجب انحطاط فکری مردم شد و موج سنگینی از ناامیدی، بدبینی، جبراندیشی و تقدیرگرایی افراطی را پدید آورد.

خاک یکسان شدند. بسیاری از فرومایگان به قدرت رسیدند و روزبازار مفسده و قحطی فضل شد. کار به جایی رسید که «هر جا پای مغولان بدان می‌رسید، به مثابه عذاب الهی و نشانه‌ای از قهر خداوند تلقی می‌شد. کامیابی‌هایی که در نخستین حملات سریع مغولان نصیب آنان شده بود سبب گردید تا مردم تصور کنند که مشیت الهی و بخت با مغولان یار است و هرگونه مقاومت در برابر آن قوم ناممکن و بی‌ثمر است» (صفا، ۱۳۸۸: ۲۴). فقر، تشویش و فتور روزافزون که زائیده این اوضاع نابه‌سامان بود موجب انحطاط فکری و بدبینی مردم شد و واکنش آنان در قبال این احوال نابه‌سامان پناه بردن به دامان جبراندیشی، تقدیرگرایی و گوشه‌نشینی بود. ممکن است برای خواننده این سطور تناقض یا پرسشی پیش بیاید که مگر سعدی، مولانا و حافظ در عصر همین مغولان وحشی نبوده‌اند؟ برای تبیین این موضوع و رفع شبهه باید به دو نکته مهم به اختصار اشاره کرد. نخست آنکه چیرگی

مغولان بر ایران امری فوری و دفعی نبود و در طی دهه‌های متمادی ادامه داشت و تأثیر واقعی آن را از قرن هشت به بعد به روشنی می‌بینیم. نکته مهم دیگر وجود چندین پناهگاه ارزشمند فرهنگی است که جان‌پناه بسیاری از دانشوران و اهل فضل بودند و با دوران‌دیشی حاکمان آنجا بسیاری از بناهای فرهنگی چون مدارس، مساجد و کتابخانه‌ها از خطر نابودی در امان ماندند. از جمله این نواحی باید به فارس و حدود آن اشاره کرد که با دوران‌دیشی اتابکان سلغری از طریق مصالحه با مغولان و فرمانبرداری از آنان، نواحی فارس و حدود آن را از ویرانی و تباهی نجات دادند. یکی دیگر از گریزگاه‌های اهل فضل، آسیای صغیر بود که پناهگاه بزرگانی چون بهاءالدین ولد، مولان، شمس، سیف‌الدین فرغانی و

... بوده است. امرای هندوستان را نیز نباید از یاد برد که غالباً تحت تأثیر فرهنگ ایرانی بودند و مشوق شاعران و نویسندگانی بودند که از بیم حمله مغول به آن حدود گریخته بودند (همان: ۲۹)

ضرورت و اهمیت پژوهش

نگارنده بر آن است که نباید حمله مغول و بی‌رسمی‌های جانشینان آنان را یگانه عامل جبراندیشی و بدبینی شعرا و نویسندگان سبک عراقی انگاشت و باید زمینه‌های فکری و عقیدتی این تمایلات را در سده‌های پیشین جست‌وجو کرد. با بررسی اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران از قرن چهارم تا اواخر قرن ششم درمی‌یابیم که عوامل دیگری از جمله روی کار آمدن غزنویان و چیرگی تفکر اشعری و بی‌رسمی‌ها و

نابه‌کاری‌های طوایف مختلف غز در شکل‌گیری مفاهیم مزبور در سبک عراقی سخت مؤثر بوده است.

پیشینه پژوهش

پژوهشی در حیطه جبرگرایی و قضاووری سبک عراقی که به واکاوی علل آن از چند سده پیش از سبک عراقی پرداخته باشد، به‌طور مستقل تألیف نشده است اما اشاراتی پراکنده ولی درخور و راهگشا در آثار ارزشمندی چون *تاریخ ادبیات ایران* از شادروان دکتر ذبیح‌الله صفا و *مفلس‌کیمیا فروش* از دکتر شفیع کدکنی دیده می‌شود. هم‌چنین دکتر محمدحسین کرمی در مقاله‌ای با عنوان *تقدیر و سرنوشت در ادبیات فارسی و تأثیر آن بر فرهنگ مردم ایران* به‌صورت کلی مطالب ارزشمندی در باب تقدیرگرایی نگاشته‌اند.

اوضاع سیاسی، اجتماعی و عقیدتی ایران در اواخر قرن سوم و چهارم هجری

در این روزگار حکومت‌های ایرانی‌نژاد و فرهنگ‌پرور در بخش‌های گسترده‌ای از ایران حکومت می‌کردند. خاندان صفاری در جنوب شرق ایران با رسمی کردن زبان فارسی (تاریخ سیستان، ۱۳۸۹: ۲۰۹) و با پشتیبانی و تشویق اهل فضل و دانش، نقش مهمی را در پیشرفت‌های علمی فرهنگی ایفا کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین و پرافتخارترین خاندان‌های حکومتی در این عصر، سامانیان بودند. حکومتی که در دوران درخشش خود بر سرتاسر ماوراءالنهر، خراسان بزرگ و حدود ری و قزوین فرمان می‌راند. این حکومت ایرانی‌نژاد به سبب وجود امیران فرهنگ‌دوست و خردمند و وزیران دانش‌سور و فاضلی چون جیهانی و بلعمی و ... به حمایت و تشویق نویسندگان، شعرا و مترجمان پرداخت و موجب پیشرفت‌های عظیم علمی و فرهنگی در زمینه‌های گوناگونی چون ستاره‌شناسی، پزشکی، ترجمه و تفسیر قرآن به زبان پارسی، ترجمه سایر کتب چون کلیله و دمنه، سندیادنامه و ... و نگارش کتاب‌های تاریخی، سرایش شاهنامه‌ها، شدند. در بخش‌های دیگر ایران نیز خاندان‌های دانش‌دوستی چون آل زیار در طبرستان و گرگان و آل بویه در بخش‌های مرکزی و جنوب غربی حضور داشتند. فرمانروایی سامانی با برقراری امنیت در ولایات تابع خود، رعایت دادگری و انصاف، حمایت مادی و معنوی از اهل فضل و به مدد درآمد سرشار به‌گونه‌ای که «ابن حوقل تصریح می‌کند که مملکت آل سامان به‌وفور نعمت و ثروت بسیار معروف بوده است.» (صفا، ۱۳۸۸: ۶۹) سبب شد که بیشتر شاعران و نویسندگان این دوره

چیرگی مغولان بر ایران
امری فوری و دفعی نبود
و در طی دهه‌های متمادی
ادامه داشت و تأثیر واقعی
آن را از قرن هشت به بعد
به روشنی می‌بینیم

از زندگی نسبتاً مرفهی برخوردار باشند و در احوال و آثار آنان، بیشتر سخن از خوش‌باشی و عشرت و کامروایی است تا سخن از فقر، ناامیدی، شکوه از فلک و گوشه‌گیری که از مضامین غالب شاعران ادوار بعد است.

همیشه شاد و ندانستی غم چه بود
دل نشاط و طرب را فراخ میدان بود

(رودکی، ۱۳۶۸: ۲۷)

یا قصیده مشهور رودکی در ستایش ملک سامانی با مطلع (دیر زیاد آن بزرگوار خداوند/ جان گرمی به جانش اندر پیوند) (رودکی، ۱۳۶۸: ۲۳) که نمودار احوالات حاکم بر آن دیار است. به‌طور کلی مضامینی از این دست را در شعر شاعرانی چون منجیک، فرخی و عنصری که در این عصر یا کمی پس از آن می‌زیسته‌اند، نیز می‌بینیم. خاقانی در اشاره به رفاه مادی عنصری سروده است:

به دور کرم بخششی نیک دید
ز محمود کشورستان عنصری
شنیدم که از نقره زد دیگدان
ز زر ساخت الان خوان عنصری
(خاقانی، ۱۳۹۳، ۱۲۴۸/۲)

روی کار آمدن حکومت غزنوی و اندیشه‌های اشعری

قدرت گرفتن غلامان ترک (منظور از ترک مردم زردپوست از قبایل اورال-آلتایی است که در آسیای شرقی پراکنده بودند و به‌صورت صحرانشینانی زندگی می‌کردند) در دستگاه سامانیان، سرانجام سبب براندازی سامانیان و تشکیل حکومت ترک‌نژاد غزنوی شد. با سخت‌گیری‌هایی که از سوی خلافت

بغداد اعمال و به وسیله سلاطین غزنوی و بعدها سلجوقی اجرا می‌شد، عرصه برای اندیشمندان معتزلی تنگ و تنگ‌تر می‌شد و فرصت برای ظهور عقاید اشعری و باورهای تابع آن فراهم می‌شد و باب تعقل و اندیشه‌ورزی از آن نوع که در عصر سامانی وجود داشت، به بستگی گرایید. در دنیای اسلامی عقیده باور به اختیار و اراده یا مجبور دانستن آدمی و سلب اختیار از او، بیشتر در قالب دو فرقه کلامی معتزله و اشاعره نمود یافته است. اواخر قرن سوم و قرن چهارم دوران چیرگی تفکر معتزلی است. پیشروان معتزله در امور دین اهل خردورزی و تفکر و باورمند به اختیار و اراده انسان بودند. نتیجه پیروی از چنین مبانی عقیدتی، حصول پیشرفت‌های چشمگیر علمی فرهنگی در حوزه علوم نظری و عقلی بود و بسامد جبراندیشی و تقدیرگرایی نسبت به ادوار بعد بسیار کمتر است. پایه‌گذار فرقه اشعری، ابوالحسن اشعری، «با اختیار، نظر و تعقل برای پی‌جویی اصول عقاید، توحید یعنی تنزیه و اجبالوجود از جسمیت و لوازم آن،

عدل و امثال این مطالب مخالف بود.» (صفا، ۱۳۸۸: ۷۳) و سنگ بنای تقدیرگرایی و باور افراطی و مخرب به قضا و قدر را نهاد. اشعریان با تشکیل دوقطبی عقل و شرع و مقابل هم قرار دادن آن‌ها، خردمندان و عقلا را مخالف شرع الهی جلوه می‌دادند و از آنجا که مبانی عقاید اشعری، نوعی مصونیت و ضمانت را برای بقای حکومت زورگویان به همراه داشت و مظهر خاموشی بر دهان منتقدان حکومت می‌زد، حاکمان مستبد به دفاع و پشتیبانی از این عقیده برخاستند. نه تنها حاکمان بلکه «علمای بزرگ و صاحب‌نفوذی چون امام‌الحرمین و امام غزالی و به‌ویژه علمای درباری بودند که با بیان و بنان خود در تحکیم این اندیشه کوشیده‌اند.» (کریمی، ۱۳۸۲: ۱۳۳). اگرچه نباید فراموش کرد که با وجود ترک‌تازی‌های غزنویان در بخش‌هایی از ایران، به علت اینکه غزنویان در تشکیلات حکومتی، پیرو

ساختارهای حاکمیتی سامانیان بودند، و بسیاری از آنان تربیت‌یافتگان عصر سامانی بودند، توانسته بودند امنیت قابل قبولی در قلمرو خود ایجاد کنند و جلوی بسیاری از بی‌رسمی‌ها و نابه‌کاری‌هایی را که در قرون بعد می‌بینیم، بگیرند. دربار آنان نیز پذیرای شاعران و نویسندگان بسیاری بود که با اعطای هدایا و صلات سنگین به آن‌ها به تبلیغ حکومت خود نیز می‌پرداختند؛ اما به هر روی سخت‌گیری‌های محمود نسبت به معتزله و شیعه که به خردورزی شهره بودند، زبانزد است و ریشه‌های جبراندیشی و تقدیرگرایی افراطی را در آثار این عهد مشاهده می‌کنیم.

باقی‌مانده تاریخ بی‌هقی با نامه چشم نگیناباد به امیر مسعود آغاز می‌شود. مسعود آهنگ آمدن به پایتخت کرده است و چشم از بیم مسعود، محمد را در بند کرده‌اند و منتظر آمدن مسعود هستند:

«و قضای ایزد عزّ و جل چنان رَوَد که وی خواهد و گوید و فرماید، نه چنان که مراد آدمی در آن باشد، که به فرمان وی است، سبحانه و تعالی، گردش اقتدار و حکم او راست ... و چون در ازل رفته بود که [محمد] مدتی بر سر ملک غزنین و خراسان و هندوستان نشیند ...» (بی‌هقی، ۱۳۹۳: ۴۵-۴۶)

مسعود شکست مفتضحانه در جنگ دندانقان را - که با مجموعه‌ای از بی‌تدبیری‌های شخص او و تنی چند از نابه‌کاران و بی‌اعتنایی به هشدارهای کارآزمودگان، رقم خورد - در نامه‌ای به ارسلان خان چنین توجیه می‌کند و مسئولیت را از خود سلب می‌کند:

«بر خان پوشیده نگردد که ایزد عزّ ذکره، را تقدیرهاست رونده و چون شمشیر برنده ... و آنچه از آن پیدا خواهد شد در نتوان یافت و خردمند آنست که خویشتن را در قبضه تسلیم نهد و بر

در دنیای اسلامی عقیده باور
به اختیار و اراده یا مجبور
دانستن آدمی و سلب اختیار
از او، بیشتر در قالب دو فرقه
کلامی معتزله و اشاعره نمود
یافته است

حول و قوت خویش و عدّتی که دارد اعتماد نکند و کارش را به ایزد، عزّ ذکره، باز گذارد و خیر و شر و نصرت و ظفر از وی داند...» (همان: ۶۷۴).

روی کار آمدن سلجوقیان و طوایف مختلف غز

با شکست مسعود در دندانقان، ترکمانان سلجوقی روی کار آمدند. فتوحات دولت سلجوقی موجب گسترش بیش از پیش زبان فارسی شد. بسیاری از مبانی فرهنگی ایران به مدد دو وزیر کاردان و خردمند خراسانی، عمیدالملک کندری و نظامالملک طوسی، حفظ شد؛ تشکیل مدارس و مراکز تعلیم و تربیت به نحو چشمگیری افزایش یافت و در بسیاری از شهرها چندین مرکز توسعه علم و دانش برپا شد. نکته حائز اهمیت این است که این مدارس صرفاً محل تدریس فقه، حدیث، تفسیر و علوم ادبیه بود و «تدریس علوم عقلی (منهای حساب و طب) در این مدارس ممنوع بود» (صفا، ۱۳۸۸: ۱۷۳). بنابراین مشی اشعری گری و جبرباوری نیز در این دوره با قوت تمام پیگیری شد و فلسفه و علوم عقلی با مخالفت سرسخت فقها مواجه شد؛ عجیب نباشد اگر در شعر شاعرانی چون سنایی و خاقانی به تأسی از غزالی و همفکران او، حملات شدیدی به علوم عقلی و فلسفه می‌بینیم.

«برون کن طوق عقلانی به‌سوی ذوق ایمان شو

چه باشد حکمت یونان به پیش ذوق ایمانی»

(سنایی، ۱۳۸۰: ۶۷۹)

پس این زمینه تدریجی تمایلات جبری و تعطیل اختیار با حمایت سلاطین غزنوی و سلجوقی و خلافت بغداد را، مدّ نظر داشته باشید تا برسیم به قتل خواجه نظامالملک و مرگ ملکشاه سلجوقی در سال ۴۸۵ ه. ق که سبب بروز اختلافات میان بازماندگان آن‌ها و تجزیه ممالک تحت‌نظرشان شد. سلطان سنجر سلجوقی تا ۵۵۲ ه. ق حکومت کرد اما از چندین دهه قبل، با تاخت و تاز طوایف غز در پهنه ایران، دوره‌ای پر از اضطراب، نابه‌سامانی و ویرانی از اواسط قرن پنجم تا قرن هفتم برای ایران رقم خورد. برای نمونه، یک دسته از ترکمانان غز با نام قراغزان به قتل و غارت در بلخ و آن حدود پرداختند و سلطان سنجر هم که شخصاً به جنگ با آن‌ها رفته بود شکست خورد و «طوایف غز بر اثر این فتح به بلاد خراسان ریختند و قتل و غارت سهمناکی در خراسان و کرمان به‌راه انداختند و بعضی از شهرها مخصوصاً طوس و نیشابور را با خاک یکسان ساختند» (صفا، ۱۳۸۸: ۱۶۵). پس از چندی تاخت و تاز طوایف مختلف غز، عاقبت خوارزمشاهیان بر آن‌ها مسلط شدند که در تباهی و ویرانی نواحی مختلف ایران از جمله خراسان، عراق و کرمان از هیچ کوششی دریغ نوریسد و عاقبت زمینه حمله خانمان‌سوز مغولان را با بی‌تدبیری تمام فراهم کردند. در مجموع «خوارزمشاهیان آل اتسز یکی از بدترین دولت‌های پیش از مغول در ایران بودند» (همان: ۱۶۵).

بازتاب ویرانگری‌های غزان در شعر چندتن از

شاعران قرن ششم

بازتاب ویرانی‌ها و بدرسمی‌های غزان را در آثار تاریخی ادبی این عهد به روشنی می‌توان دریافت؛ از جمله در قصیده جانسوز انوری با مطلع «به سمرقند اگر بگذری ای باد سحر/ نامه اهل خراسان به بر خاقان بر» که انوری خاقان سمرقند را به یاری می‌طلبد «خبرت هست که از هرچه درو چیزی بود در همه ایران، امروز نماندست اثر؟ خبرت هست کزین زیر و زبر شوم غزان نیست یک پی ز خراسان که نشد زیر و زبر» (انوری، ۱۳۷۴: ۱۴۴)

خاقانی نیز که از «ترکناز ترکان به آتش اندوه می‌گداخت» (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۶۲۴) در چند نوبت اشاره به ویرانی‌های حاصل از حملات جان‌سوز غزان کرده است؛ از جمله در قصیده‌ای که در



به اموال یتیمان و وجوه اوقاف می‌خواند» (فروزانفر، ۱۳۸۰: ۵۵۲).

هیچ رنگ عافیت در حیز عالم نماند
هیچ بوی خوشدلی با گوهر آدم نماند
جز نحوست نیست قسم ما ز دوران فلک
کوکب سعد ای عجب گویی در این طارم نماند
(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۲۰: ۱۵۷)

الحدار ای غافلان زین وحشت‌آباد الحدار
الفرار ای عاقلان زین دیو مردم الفرار
مرگ در وی حاکم و آفات در وی پادشا
ظلم در وی قهرمان و فتنه در وی پیشکار
(همان: ۱۶۱)

و در قناعت سروده:
توانگریتم همی باید از قناعت جوی
نه از بریشم و روناس و نیل و قندوز لاک
به قسمت است مقادیر رزق نر جهدست
دلش ابله مرزوق و زیرک مفلک
(همان: ۲۱۷)

دل همی باید روشن به قناعت ورنه
بی زرت خود برسد هرچه قضا و قدرست
(همان: ۷۴)

نتیجه‌گیری

دوران درخشان حکومت سامانی و اندیشه معتزلی آن عصر که باورمند به اختیار و اراده آدمی بود، چندان نیابید. روی کار آمدن غزنویان همراه شد با تسلط مشی اشعری‌گری بر فضای فکری ایران. اندیشه‌های که مجبور دانستن آدمی و قضاووری جزء ارکان فکری آن بود. این تفکر در دوران سلجوقی نیز با قوتی بیش از پیش ادامه یافت و با تاخت و تاز وحشیانه طوایف مختلف غز در اواخر قرن پنجم و ششم، باعث بدبینی، یأس، جبرگرایی و قضاووری زیادی شد. با این پیشینه، هنگامی که عناصر فکری سبک عراقی را بررسی می‌کنیم، در می‌یابیم که حمله مغول و ویرانی‌های آن یگانه عامل این بدبینی، جبرباوری، شکوه از فلک و روزگار، گوشه‌نشینی و قناعت‌پیشگی، نیست. نکته حائز اهمیت این است که نباید چنین پنداشت که مفاهیم مذکور در شعر شاعران پیشین یافت نمی‌شود؛ بلکه بسامد این قبیل مضامین در قرن پنجم و ششم نسبت به قرن چهارم رشد چشمگیری داشته است و در بازه زمانی سبک عراقی به اوج خود می‌رسد.

سوگ امام محمدبن یحیی و حادثه حبس سنجر در فتنه غز سروده است. با مطلع زیر آغاز می‌شود:
آن مصر مملکت که تو دیدی، خراب شد
و آن نیل مکرمت که شنیدی، سراب شد
آن کعبه وفا که خراسانش نام بود
اکنون به پای پیل حوادث خراب شد
(خاقانی، ۱۳۹۳: ۱۳۶/۱ - ۱۳۸)

و در قصیده‌ای دیگر که به مدح اسپهبد لیاواشیر ختم می‌شود، شکوه‌ها سر داده از این نابه‌کاری‌ها:
«ملک عجم چو طعمه ترکان اعجمی است
عاقل کجا بساط تمنا برافکنند؟»

(همان: ۱۹۹/۱)
روی هم‌رفته این مردمان زردپوست اگر چه به دینداری تظاهر می‌کردند، اما در باطن بیشترشان مفسد، خون‌ریز و شراب‌خواره و در نشر عقاید خود بسیار سخت‌گیر بودند، به طوری که از هیچ کوششی در آزار و اذیت و خوارداشت حکما و پیروان معتزله و شیعه و همچنین ویرانی شهرها، دریغ نمی‌کردند (صفا، ۱۳۸۸: ۱۷۰).

بی‌رسمی‌ها و نابه‌کاری‌های طوایف مختلف غز و مفاسد گوناگون اربابان قدرت در پهنه ایران، پیامدهای مخرب فرهنگی و اجتماعی بسیاری به همراه داشت. به همین دلایل است که در شعر شاعران این عصر، موجی از بدبینی، ناامیدی و انتقادهای صریح اجتماعی را مشاهده می‌کنیم که شاعران و نویسندگان را به جبرگرایی افراطی، تن دادن به قضا و قدر و شکوه از فلک و روزگار، قناعت‌پیشگی و بریدن از خلق و گوشه‌نشینی متمایل کرد؛ به گونه‌ای که بسامد این مفاهیم در شعر شاعران این روزگار نسبت به ادوار قبل، رشد چشمگیری داشته است.

جمال‌الدین اصفهانی یکی دیگر از شاعران قرن ششم است که شکوه‌های بسیاری از اوضاع و احوال عصر خود دارد «از وضع مدارس و علمای عهد انتقاد می‌کند و آنان را به ترک ستم و دست‌درازی

منابع

۱. بیهقی، محمدبن حسین، دیبای دیداری (متن کامل تاریخ بیهقی)، تصحیح و توضیح محمد جعفر یاحقی، مهدی سیدی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۳.
۲. تاریخ سیستان، تصحیح ملک‌الشعرا بهار، چاپ اول، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۹.
۳. جمال‌الدین اصفهانی، محمدبن عبدالرزاق، دیوان اشعار، به تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، چاپخانه ارغمان، ۱۳۲۰.
۴. خاقانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان خاقانی، ویراسته دکتر میرجلال‌الدین کزازی، چاپ سوم، تهران، انتشارات مرکز، ۱۳۹۳، جلد دوم.
۵. رودکی، جعفر بن محمد، دیوان اشعار (گزیده سخن پارسی)، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ بیست‌وسوم، تهران، انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۶۸.
۶. شیعی کدکنی، محمدرضا، مفلس‌کیمیا فروش، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۴.
۷. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران (خلاصه جلد اول و دوم)، چاپ بیست و هفتم، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۸.
۸. فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، چاپ پنجم، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۸۰.
۹. کریمی، محمدحسین، تقدیر و سرنوشت در ادبیات فارسی و تأثیر آن بر فرهنگ مردم ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال پنجاه و سوم، زمستان ۱۳۸۲ و بهار ۱۳۸۳.